



Legitimacy, rulings, and jurisprudential conditions of a defense attorney (a lawyer in hostilities)

Mohammad Isa Fahimi

Abstract

Today, the litigant's right to a defense lawyer and even the requirement to have a lawyer in all stages of litigation and legal-criminal proceedings is considered one of the fair standards in dealing with disputes; In such a way that its absence impairs any judgment and proceedings. One of the most important problems in judicial proceedings is the lack of a defense lawyer, which makes any arbitration uncertain and questions the application and implementation of justice. Therefore, in the present era, the "profession of defense attorney" has expanded and become more important, and people are trained for this purpose in scientific centers and universities. This is an inevitable necessity in all judicial systems, including the Islamic judicial system. Today's defense attorney has been common in the history of the Islamic judicial system since the beginning of Islam and the age of the Prophet (peace be upon him) and no one can deny it. The existence of some differences in the conditions and rulings of the defense attorney has caused a pessimistic view of this profession, which has caused some people to favor and vote for the sanctity of such a profession. This rare jurisprudential opinion has had negative consequences, including creating restrictions on the legal profession and the activities of defense lawyers. In the following article, the invalidity and weakness of the above-mentioned theory have been shown by using history, evidence, and jurisprudential sources.

Keywords: Advocacy, defense, hostility, legitimacy, litigation, lawyers.



مشروعیت، احکام و شرایط فقهی وکالت دفاع (وکیل در خصومت)

محمد عیسی فهیمی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲

چکیده

امروزه، حق برخورداری طرفیت دعوا از وکیل مدافع و حتی الزام به داشتن وکیل در تمام مراحل دادخواهی و مرافعات حقوقی-کیفری، یکی از موازین منصفانه در رسیدگی به منازعات به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که فقدان آن هرگونه قضاوت و دادرسی را خدشه‌پذیر می‌کند. از اشکال‌های مهم در رسیدگی‌های قضایی، نبود وکیل مدافع است که هرگونه داوری را در مظان ابهام و تردید مواجه می‌سازد و تطبیق و اجرای عدالت را زیر سؤال می‌برد. از همین رو، در عصر کنونی، «حرفه وکالت دفاع» گسترش و اهمیت وافر یافته و افرادی در مراکز علمی و دانشگاه‌ها برای این امر، آموزش و تربیت می‌شوند. این موضوع در تمام نظام‌های قضایی از جمله نظام قضایی اسلام به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح است. وکالت دفاع امروزی در تاریخ نظام قضایی اسلام از صدر اسلام و عصر نبوی (ص) تاکنون رایج بوده و کسی نمی‌تواند به رد و انکار آن بپردازد. وجود برخی تفاوت‌ها در شرایط و احکام وکالت دفاع موجب نگاه بدبینانه نسبت به این حرفه شده که سبب گردیده برخی به حرمت چنین حرفه‌ای تمایل و رأی دهند. این نظر شاذ و نادر فقهی، پیامدهای منفی از جمله ایجاد محدودیت‌هایی نسبت به حرفه وکالت و فعالیت وکلای مدافع داشته است. در مقاله پیش رو، بطلان و ضعف نظریه مزبور با استفاده از سیره، ادله و منابع فقهی نمایان گردیده است.

واژگان کلیدی: وکالت، دفاع، خصومت، مشروعیت، دعوی، محامات.

مقدمه

* نویسنده و کدر علمی پوهتون خاتم‌النبین (ص)

در کتب فقهی برای دفاع طرفین دعوا، در مقام مخاصمه و مرافعه، راهکاری تحت عنوان «توکیل در خصومت» یا «وکیل در دعوا» که امروزه بنام «وکالت دفاع» نام برده می‌شود، همواره مورد توجه فقهای مسلمان قرار داشته است. وکیل گرفتن و نایب قرار دادن فرد دیگری جهت حضور در محکمه از مباحث باسابقه و ریشه‌دار فقهی است. غالب فقها بحث مزبور را عمدتاً ذیل موارد توکیل و اموری که نیابت‌بردار و قابل وکالت است در کتاب «وکالت» بحث کرده‌اند. فقها یکی از موارد پرشمار وکالت را «توکیل در خصومت» شمرده‌اند و احکام و شرایط وکیل در دعوا و خصومت را در همان کتاب بحث نموده‌اند. به مرور زمان به دلیل اهمیت بحث مزبور، فصل و باب جدایی از سایر ابواب فقهی را بدان اختصاص دادند و بنام جدید و امروزی آن تحت عنوان کتاب «محامات» یا وکالت دفاع بدان توجه نموده‌اند؛ به گونه‌ای که در آثار جدید فقهی از اصطلاحات گذشته خبری نیست و با استفاده از اصطلاح جدید «محامات» (وکالت دفاع) به بحث مورد نظر اشاره می‌کنند. با اینکه بحث مزبور از مباحث باسابقه و ریشه‌دار در فقه اسلامی است، اما توهماتی موجب شده که طرح مجدد بحث و بازخوانی آرای فقهی مربوط را ضروری می‌نماید؛ از این جهت ما یکبار دیگر بحث توکیل در خصومت را مطرح نموده‌ایم و تلاش داریم نخست، مفاهیم مربوطه را توضیح و سپس در بخش اصلی، دلایل مشروعیت وکالت دفاع را تبیین و در ضمن مباحث به توهمات پیرامون مسئله جواب ارائه نماییم.

الف) مفاهیم

۱. وکالت: وکالت به فتح و کسر «واو» در لغت دارای چند معنا است. وکالت به معنای حفظ مانند آیه «حسبنا الله و نعم الوکیل» یعنی خداوند حافظ، حامی و مراقب است و به معنای تفویض و واگذاری امور هم آمده است مانند «توکل علی الله» یعنی امور را به خدا بسپار که او تو را حمایت و یاری می‌کند. وکیل به معنای اسمی از اسم‌های الهی و همین‌طور به معنای کسی که مسئولیت کار شخصی را به عهده می‌گیرد نیز بیان شده است. مهم‌ترین معنای وکالت در میان معانی مزبور، «حفظ و تفویض» است و وکیل به کسی گفته می‌شود که کار انسان را به عهده گرفته و شخصی، انجام دادن امور خویش را به او تفویض و واگذار می‌کند (مسلم یوسف، [بی تا] ۸)

وکالت در اصطلاح به معنای این است «شخصی، فرد دیگری را به جای خودش به صورت مطلق یا مقید منصوب نماید» یا به بیان دیگر، «وکالت، واگذاری امر و کاری از سوی شخصی و جانشین نمودن و گماردن فرد دیگری جهت انجام آن کار است. واگذارکننده را «موکل»، شخص جانشین را «وکیل» و به کار واگذارشده را «موکل به» می‌گویند (همان ۹). به طور خلاصه، معنای وکالت در لغت، تفویض یعنی واگذاری و اعطای اختیار و در اصطلاح، همان «جانشینی و نیابت خاص» است (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۴۷/۲۷)



۲. خصومت: واژه خصومت در لغت به معنای جدل، منازعه، ستیزه، مرافعه کردن، به محکمه رفتن و اقامه دعوی کردن علیه کسی است. طرفین دعوا را از این جهت «خصم» گویند که هر کدام پاره‌ای از سند، مدرک، دلیل و دستاویزی برای دعوی دارند. بر وکیل و نایب دعوا نیز کلمه «خصم» اطلاق می‌شود (یوسف، همان).

۳. محامات: واژه محامات از کلمات اصیل در لغت عربی است که مشتق از فعل «حمی» و مصدر «حامی»، «یحامی» به معنای دفاع و منع است؛ چنان‌که گفته می‌شود «حمی المریض ما یضره» یعنی منع کردن مریض از چیزی که به او ضرر می‌رساند یا وقتی گفته می‌شود «الرجل یحمی اصحابه» یعنی حمایت و دفاع می‌کند از هواداران خود (یوسف، همان: ۲/ و (الطیارح، ۱۴۳۲ ه.ق: ۱۶۱/۸). مقصود از محامات در اصطلاح، «نیابت و جانشینی شخصی از سوی شخص دیگری در پیشگاه محکمه» است و برخی گفته‌اند «محامات عبارت است از تفویض و گماردن شخصی تا به عنوان جانشین به طرح دعوی مبادرت نموده یا از دعوی مطرح شده در پیشگاه محکمه مربوطه جوابگو باشد.» (همان)

اصطلاح «محامات» در فقه و شریعت اسلامی معروف نیست، اما می‌توان ادعا کرد که در شریعت اسلامی دارای ریشه لغوی و شرعی است و آنچه امروزه بنام «محامات» یاد می‌شود، همان چیزی است که در شریعت اسلامی تحت عنوان عام «وکالت» یا خاص «وکالت در خصومت» است (یوسف، همان). در نتیجه، به حرفه و شغل وکالت دفاع «محامات» و به کسی که از حقوق طرفین دعوا در محکمه به دفاع می‌پردازد «محامی» گفته می‌شود.

ب) پیشینه بحث

در تاریخ نظام قضایی اسلام، بحث «وکالت دفاع» چنان‌که در دلایل مشروعیت آن ذکر خواهد شد، ریشه در صدر اسلام و سیره نبوی (ص) دارد و وکالت دفاع همان «وکالت در خصومت» است که در آثار فقهای متقدم بحث شده است. وکالت در خصومت همواره در تاریخ قضای اسلامی مطرح بوده است؛ هرچند بنام «وکالت دفاع» امر جدید تازه‌ای است، اما اصل و ریشه آن، که همان «وکالت در خصومت» باشد، وجود داشته و هیچ‌کسی از فقهای راجع به بطلان آن سخن نگفته است. روشن است که عنوان و نام مهم نیست؛ آنچه مهم است، محتوا و مضمون است که از پیش وجود داشته است (فی المحيط الفقهی، [بی تا]: ۴۹). از فقهای متقدم شیعه می‌توان از شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۳۶۶/۲) ابن ادریس در سرائر (۱۴۱۰ ه.ق: ۸۸/۲) محقق کرکی در جامع المقاصد (۲۱۳/۸) شهید ثانی در مسالک (۲۵۷/۵) علامه حلی در تحریر (۱۴۰۵ ه.ق: ۲۳۷/۱) و... و از فقهای متأخر و معاصر شیعه از نجفی در جواهر الکلام (۱۴۰۴ ه.ق:



۴۳۷/۲۷) خویی در منیة المسائل (بی تا: ۱۴۴) امام خمینی در وسیلة النجاة (۱۴۲۲ ه.ق: ۵۱۳) منتظری در استفتانات (بی تا: ۴۲۴) روحانی در فقه الصادق (۱۴۱۳ ه.ق: ۲۶۲/۲۰) سبزواری در مهذب الاحکام (۱۴۱۳ ه.ق: ۲۱۹/۳۱) و... می توان نام برد.

در میان فقهای اهل سنت نیز این بحث تحت عنوان «وکالت در خصومت» و اخیراً تحت عنوان «محامات» مطرح شده است و حتی در آثار فقهی معاصران، به دلیل اهمیت، گستردگی دامنه و برخی اجرائیات قانونی، کتاب مخصوصی را تحت عنوان «کتاب محامات» جدا از مبحث وکالت گشوده‌اند؛ در این راستا می توان از امام ابوحنیفه (ره)، شافعی (ره)، ابن لیلی، ابویوسف، محمد شیبانی و... یاد نمود. تمام فقهای مذاهب اهل سنت، بحث «وکالت در خصومت» را مطرح کرده‌اند؛ هرچند در مورد جزئیات و تفصیل آن اختلاف نظرهایی وجود دارد (جزیری، ۱۴۱۹ ه.ق: ۲۳۸/۳)

پ) اقوال فقهای مذاهب

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است به اختصار سخنان و دیدگاه‌های فقهای مذاهب مختلف بیان شود. تقریباً تمام فقهای مذاهب، به استثنای عده‌ای اندک، جواز وکالت در خصومت (وکالت دفاع) را امری مسلم تلقی نموده‌اند. از میان فقهای شیعه، مرحوم شیخ طوسی در کتاب‌های «مبسوط» و «خلاف»، توکیل در خصومت را امری مفروغ‌عنه و بی نیاز از بحث می‌داند. شیخ طوسی می‌گوید: «هرگاه شخصی بر شخص دیگر ادعایی را مطرح کند و حاکم، مدعی علیه را احضار نماید، مدعی علیه می‌تواند خود حضور یافته و می‌تواند فرد دیگری را برای خصومت و مرافعه با حریف، وکیل بگیرد و همین‌طور مدعی می‌تواند شخصاً به محکمه رفته یا کسی را وکیل خود قرار دهد.» (طوسی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۳۶۶/۲) ابن ادریس نیز سخنی شبیه به سخن طوسی بیان فرموده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه.ق: ۸۸/۲) علامه حلی نیز گفته است: «جایز است که هریک از مدعی و مدعی علیه در خصومت برای خود وکیل برگزینند.» (حلی، ۱۴۰۵ ه.ق: ۴۸/۱۵) و در جای دیگری گفته است: «توکیل یعنی برگزیدن وکیل در مطالبه، اثبات و محاکمه در حقوق جایز است.» (حلی، ۱۴۰۵ ه.ق: ۲۳۷/۱) مالکی، از فقهای اهل سنت، توکیل به خصومت را با شرایطی تجویز نموده است. فقهای احناف نیز وکالت در خصومت را تجویز نموده‌اند؛ هرچند که اختلاف نظرهایی در جزئیات دارند. حنابله نیز جواز و مشروعیت توکیل در خصومت را جایز می‌دانند و گفته‌اند: «توکیل در خصومت، جایز است.» فقهای شافعی نیز گفته‌اند: «توکیل در خصومت، صحیح است.» (جزیری، ۱۴۱۹ ه.ق: ۲۳۸/۳-۲۴۱) توکیل در خصومت نه تنها جایز است، بلکه بسیاری از فقها آن را برای افرادی که دارای مرتبت، شأن و مقام هستند، مستحب می‌دانند و اظهار نموده‌اند که چنین افرادی نباید شخصاً به منازعه روی آورند و مکروه است که



این افراد، خود شخصاً به مرافعه بپردازند. اگر اشکال شود که با وجود کراهت مرافعه از سوی چنین افرادی، چرا پیامبر (ص) با صاحب ناقه مخاصمه نمود یا چرا علی (ع) با کسی که زره طلحه را نزدش دیده بود، شخصاً به مخاصمه پرداخت یا علی بن حسین (ع) با زوجه شیبانیه خود، که او را طلاق داده بود، مخاصمه نمود؛ جواب این است که مرافعه بزرگواران نام برده شده، که خود شخصاً به دادخواهی پرداخته‌اند، به دلیل انگیزه‌ها و ضرورت‌هایی بوده که ایجاب می‌نموده خودشان دعوی را مستقیماً پیش ببرند. در نتیجه، این موجب نمی‌شود که از استحباب اخذ وکیل برای چنین افرادی دست برداشته شود (روحانی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۲۶۲/۲۰) صاحب جواهر (ره) نیز مرافعه افراد مستقیم افراد وزین، مهم و عالی‌رتبه را مکروه دانسته و فرموده که چنین افرادی نباید شخصاً مرافعه کنند و پیش بردن دعوا به صورت مستقیم برای اینان مکروه است؛ به‌ویژه اگر جانب مقابل افرادی بددهن، فحاش و بی‌تربیت باشند که ممکن است سخنان زننده و نفرت‌آمیزی را بیان کنند. مخاصمه پیامبر (ص) و علی (ع) و علی بن حسین (ع) را از باب ضرورت می‌دانند که موجب رفع کراهت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۹۲/۲۷) موارد مذکور، نمونه‌هایی مختصر از دیدگاه‌های مذاهب مختلف راجع به مشروعیت و جواز توکیل در خصومت بود. فقهای متأخر و معاصر نیز عباراتی به همین مضمون دارند که از ذکر آن پرهیز می‌شود.

ت) مشروعیت وکالت دفاع

در خلال تعاریفی که گذشت، روشن شد که «وکالت دفاع» یا محامات هیچ اختلافی با مفهوم وکالت ندارد، بلکه وکالت دفاع یکی از مصادیق وکالت به معنای عام است. پس همان‌گونه که اصل وکالت مشروع است، وکالت دفاع نیز امری مشروع است (عتیبی، [بی‌تا]: ۶۹۰) جواز و مشروعیت وکالت، به تعبیر بزرگانی از فقها، نه تنها محل تردید نیست بلکه از ضرورت دین و بی‌نیاز از استدلال است (نجفی، همان) براین اساس، اثبات مشروعیت اصل وکالت، برای اثبات مشروعیت وکالت دفاع کافی است؛ زیرا وکالت دفاع، که راجع به آن بحث داریم، از نظر احکام و شرایط به‌طور کلی دارای همان احکام و شرایط وکالت است. علاوه بر اینکه علت میان وکالت و وکالت دفاع واحد است (یوسف ۲۶۷) با اینکه وکالت دفاع جدای از اصل «عقد وکالت» نیست و مشروعیت اصل وکالت در مشروعیت وکالت دفاع کافی است. علاوه بر اینکه وکالت دفاع، همان وکالت در خصومت است که از قدیم در فقه مطرح بوده است اما بازم در مورد مشروعیت وکالت دفاع تردیدهایی ابراز شده که طرح مجدد بحث را ضروری نموده است.

ث) اسباب اختلاف در مشروعیت وکالت دفاع



علمای معاصر در مورد اشتغال به حرفه وکالت به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ عده‌ای اشتغال به حرفه وکالت را حلال و عده‌ای حرام دانسته‌اند. عوامل بروز این اختلاف نظر چند امر بیان برده شده است

بدنامی و بی‌اعتباری برخی از وکلای مدافع قانون و سوءاستفاده‌های خلاف قانون که پیامدهای سوئی برای طرفین دعوا و محاکم برجا گذاشته است؛

عدم اجرای عملی حرفه وکالت دفاع به صورت پیشرفته و مترقی آن در تاریخ اسلام؛
فقدان مرجعیت و صلاحیت قوانین اسلامی پس از سقوط خلافت عثمانی و گرفتارشدن بیشتر مسلمانان در دام جهل و بی‌خبر نگه داشتن آنان از سوی دولت‌های استعماری و وابسته‌های استعمار که بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت داشتند؛

فقدان نص شرعی مسلم و قطعی در مورد حلیت یا حرمت شغل وکالت دفاع؛
مخالفت و مبارزه با اجتهاد و مجتهدین به بهانه‌ای بسته بودن باب اجتهاد و نبود مجتهد در زمانه کنونی (یوسف ۱۲)؛

مجموعه عوامل مزبور باعث بروز اختلاف و تشکیک در مشروعیت، حلیت و حرمت اشتغال به حرفه وکالت دفاع شد و سبب گردید که راجع به وکالت دفاع به دیده ستردید نگریسته شود.

ج) دلایل عدم مشروعیت وکالت دفاع

با توجه به این نکته که وکالت دفاع، همان وکالت در خصومت (التوکیل فی الخصومه) است، که در آثار فقها از قدیم مطرح بوده، نمی‌توان کسی از فقهای شیعه را یافت که در جواز و مشروعیت آن تردید کرده باشد. اما برخی از دانشمندان اهل سنت، اشتغال به حرفه وکالت دفاع را از نظر شریعت اسلامی، تحریم نموده‌اند؛ از جمله افراد شاخص این گروه امام مودودی (ره) است که بنابه دلایلی، اشتغال به حرفه وکالت دفاع را غیرمشروع می‌داند. مهم‌ترین دلایل این گروه به صورتی که در ذیل اشاره شده، مطرح می‌شوند:

حرفه وکالت دفاع از بزرگترین نقایص، کاستی، عیب و ضعف نظام کنونی محاکم وضعی است. هیچ توجیه و عذری جهت تداوم چنین شغلی در محاکم وجود ندارد.

وکیل مدافع در اثر مهارت و شایستگی در شرح، درک و فهم مواد قانون و استدلال‌های قانونی به نفع موکل خود، موقعیتی در بازار پیدا نموده و برای او تجارت از طریق این حرفه مهم است؛ برای وکیل مدافع مهم نیست که موکل وی برحق باشد یا باطل. وکیل مدافع در مواردی، حق را



باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد؛ چون غیر از دفاع و پشتیبانی از موکل خود هدف دیگری ندارد (الطیبار، ۱۴۳۲ ه.ق: ۱۶۵/۸).

وجود حرفه وکالت دفاع منجر به بازیچه و حقه‌بازی وکلای مدافع با قانون الهی می‌شود؛ همان‌گونه که قوانین موضوعه را بازیچه و وسیله فریب قرار می‌دهند.

حرفه وکالت دفاع تنها به سیستم عدالت آسیب نمی‌زند، بلکه به تمام رفتارها و کردارهای اجتماعی آسیب می‌زند.

قضاوت و داوری اسلامی، بدون اینکه اثری از حرفه وکالت دفاع در آن‌ها باشد، در بیش از نصف دنیا حکومت می‌کند (یوسف/۱۳).

علاوه بر دلایل مزبور، برخی دلایلی دیگری را نیز برای عدم مشروعیت وکالت دفاع افزوده‌اند؛ از جمله اینکه:

وکیل مدافع دچار مبالغه، اغراق‌گویی، گزافه‌گویی و سخنان تهدیدآمیز در مرافعات می‌شود. حرفه وکالت پیش از قرن یازدهم هجری در میان مسلمانان سابقه نداشته و از طریق کشورهای استعماری اروپایی وارد شده است.

اسلام، توکیل در خصومت در پیشگاه محکمه را جز در حالات اضطراری تجویز نمی‌کند. اجرت و مزدی را که وکیل مدافع دریافت می‌نماید، مجهول است، فریب و گول‌خوردگی از هر جهت در آن وجود دارد و اصول شریعت، معامله دادوستد غرری را تجویز نمی‌کند.

وکیل مدافع در مواردی در دعوی موجب دفع «حد» و کیفر از متهم می‌شود. انتخاب وکیل برای دفع حد در اسلام درست نیست.

وکالت دفاع چیزی جز میانجی‌گری کردن، واسطه‌گری و شفاعت نیست که شفیع و میانجی، وکیل و مشفوع له، موکل است؛ واضح است که در حدود، شفاعت جایز نیست. از این رو، وکالت دفاع حرام است.

وکالت دفاع قرین، هم‌قطار و در ردیف حرفه‌هایی چون شراب‌سازی و فروش گوشت خوک است که چنین مشاغل و حرفه‌هایی در شریعت جواز ندارند (همان/۱۵).

نقد دلایل مزبور



بیشتر علمای اهل سنت معتقد به مشروعیت وکالت دفاع هستند و نظر برتر در میان آنان نیز مشروعیت وکالت دفاع است؛ از این رو، به صورتی که در ذیل اشاره شده، به نقد دلایل عدم مشروعیت وکالت دفاع، به خصوص دلایل اخیر، پرداخته‌اند:

این ادعا که وکالت دفاع، یا آنچه در اصطلاح فقها بنام وکالت در خصومت نام گرفته، پدیده‌ای استعماری نیست؛ زیرا وکالت در خصومت از قدیم در محاکم شرعی کشورهای اسلامی رایج بوده و چیز نوی و جدید نیست.

اینکه اسلام جز در حالات اضطراری، توکیل به خصومت را تجویز نکرده، سخنی نادرست است، زیرا حقیقت این است که وکالت در خصومت مانند قاعده‌ای عمومی در تمام قضایا جایز است؛ البته در چارچوب مدیریت و اداره‌ای که وکیل در خصومت را بر اظهار حقیقت و تطبیق شریعت مساعدت و پشتیبانی نماید.

از دلایل دیگر تحریم حرفه وکالت این بود که اجرت و دستمزدی که وکیل مدافع دریافت می‌کند، مجهول و غرری است. در پاسخ به این دلیل باید گفت که حق الزحمه و کارمزد در برابر تلاشی است که وکیل مدافع جهت روشن ساختن حقایق دریافت می‌کند. این کارمزد، بنابر توافقی است که با موکل خود بدون در نظر داشت نتیجه نموده است که این حقیقت از چشم طرفداران تحریم وکالت دفاع پنهان مانده است؛ از این رو، آن‌ها خیال نموده‌اند که اجرت در گرو نتیجه خصومت است و وکالت دفاع را به عقود غرری ربط داده‌اند تا برای تحریم وکالت دفاع در شریعت اسلامی تأییدی برای خود دست‌وپا کنند. این برداشت اشتباه ناشی از عرف برخی وکلای مدافع است که پرداخت حق الزحمه خود را تا ختم وکالت و ختم دعوا به تأخیر می‌اندازند. البته وکلای مدافع حق دارند که تمام یا قسمتی از حق الزحمه خود را با تأخیر دریافت کنند؛ اما بسیاری از وکلای مدافع مسلمان به این رویه و عرف پایبند نیستند و حق الزحمه خود را در برابر کارشان تقاضا و دریافت می‌کنند و منتظر نتیجه نهایی و حکم دعوا نیستند.

گفته شد که توکیل در خصومت و انتخاب وکیل مدافع، موجب دفع حد و کیفر از متهم می‌شود که در قضایای کیفری (حدود) از نظر اسلام نادرست است؛ به نظر می‌رسد که ادعای مزبور، ناشی از خلط میان توکیل در خصومت و توکیل در امور وکالت‌ناپذیر و نیابت‌ناپذیر است، در حالی که فقها به صراحت گفته‌اند که توکیل مدعی علیه در حد و قصاص، در صورتی که در مورد حق اعتراف وکیل از جانب موکل اختلاف دارند، پذیرفته است.

وکالت دفاع، شفاعت در حدود الهی است و شفاعت در حدود الهی جایز نیست؛ پاسخ این است که شفاعتی در حدود الهی جایز نیست که پس از ثبوت حد، صدور حکم قضایی و



محکومیت متهم باشد که روشن‌ترین نمونه آن، تلاش اسامه بن زید جهت شفاعت از زن مخزومیه است که حکم حد بر او ثابت و صادر شده بود. اگر فرضاً وکالت دفاع، شفاعت و میانجی‌گری در حدود باشد، پیش از ثبوت حد و صدور حکم قضایی است.

از دلایل حرمت اشتغال به حرفه وکالت، مقایسه وکالت دفاع با شغل شراب‌سازی و فروش گوشت خوک بود، که از مشاغل ممنوعه و حرام در شریعت اسلامی هستند. در نقد دلیل مزبور باید گفت که این قیاس غلط است، زیرا اگر حرفه وکالت دفاع مانند حرفه شراب‌سازی و فروختن گوشت خوک باشد نتیجه این است چنان‌که شراب و گوشت خوک برای غیرمسلمان‌ها حلال و برای مسلمان‌ها حرام است، اشتغال به حرفه وکالت دفاع نیز این‌گونه است که این سخن را هیچ اهل قبله‌ای نمی‌گوید (همان: ۲-۱۶).

ج) دلایل مشروعیت وکالت دفاع

برخی از صاحب‌نظران، مانند صاحب جواهر (ره)، مشروعیت وکالت در خصومت را بی‌نیاز از استدلال دانسته و برخی برای اثبات مشروعیت آن، همان دلایلی که اصل جواز وکالت را به صورت عام ثابت می‌سازد، کافی می‌دانند. باین‌حال بهتر است برای رفع هرگونه تردید، دلایل خاصی را که راجع به جواز و مشروعیت وکالت دفاع ذکر شده‌اند، یادآوری نمود که در ادامه بیان می‌کنیم.

کتاب: از قرآن به آیاتی از سوره‌های قصص و طه و برخی آیات دیگر استدلال شده است که به صورت قطعی دلالت دارد که یاری‌طلبی، کمک‌خواهی و استمداد از شخصی که فصیح‌تر، زبان‌آوردتر و توان‌تر بر ابراز دلیل، بررسی ادله، فراین، مناظره و بحث است، جایز است؛ به‌طور مثال، آیه شریفه «و اخی هارون هو افسح منی لسانا فارسله معی ردءا یصدقنی انی اخاف ان یکذبون؛ و برادرم هارون را نیز که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است با من یار و شریک در کار رسالت فرما تا مرا تصدیق و ترویج کند که می‌ترسم این فرعونیان سخت تکذیب رسالت کنند.» (قصص/۳۴)

آیه دیگری در سوره طه است که می‌گوید: «قال قد اوتیت سو...؛ پروردگار فرمود ای موسی آنچه از ما خواسته بودی، همه به تو اعطا گردید.» (طه/۳۶) این آیه می‌گوید آنچه را که موسی از خداوند خواست، خداوند اجابت نمود و آیه نازل شد «قد اوتیت...».

در آیه دیگری آمده است که: «قال رب انی قتلت منهنم نفسا فاخاف ان یقتلون؛ موسی گفت ای خدای من از فرعونیان یک نفر را کشته‌ام و می‌ترسم که به خون‌خواهی و کینه دیرینه مرا به قتل رسانند.» (قصص/۳۳) مطابق آیه، موسی پس از آنکه قبضی را کشت، نگران شد که وی را



به دلیل این عمل و کردار به قتل برسانند و توان نداشت که از خود به خوبی دفاع کند، زیرا دارای لکنت و گرفتگی زبان بود؛ به همین جهت از خدا خواست که وی را توسط برادرش یاری نماید، زیرا برادرش دارای زبان گویا و رسا بود. نقش هارون در این زمینه، شبیه نقش وکیل مدافع فصیح، آشنا با روش‌های جدال و ارائه دفاعیات بود. این آیه دلیل روشنی بر مشروعیت وکالت دفاع است (همان).

از قرآن به آیه شریفه «انما الصدقات للفقراء...» (توبه / ۶۰) نیز استدلال شده است که دلالت بر جواز وکالت در جمع‌آوری زکات دارد و می‌رساند که وکالت در تحصیل حقوق جایز است. افرادی هم به آیه «و ان خفتم شقاق بینهما...» راجع به صحت وکالت در خصومت (وکالت دفاع) استدلال نموده‌اند که در این آیه، شخصی از سوی زن و شخصی از جانب مرد، یعنی افرادی که از جانب هر دو وکیل هستند، به نزاع میان آن دو خاتمه دهند. استدلال به آیه مزبور جهت مشروعیت وکالت دفاع، با این ایراد مواجه شده که مقصود از این آیه حکمیت و قضاوت است، نه اینکه دو نفر وکیل یا شاهد باشند؛ بنابراین، گفته‌اند بهتر است برای مشروعیت وکالت در خصومت به آیه «تعاونو علی البر و التقوی...» استدلال شود؛ زیرا وکالت دفاع، تعاون بر رفع ظلم و بیان حق است که نوعی از انواع بر و تقوا است (همان/۲۲).

سنت: بر مشروعیت وکالت در خصومت از سنت به روایاتی مبنی بر جواز وکالت در قضای دین، توکیل در جمع و حفظ زکات، استیفای حد و... استدلال شده است. یکی از باب‌ها و فصل‌های کتاب صحیح بخاری به باب وکالت اختصاص داده شده که در آغاز حدیث علی (ع) را راجع به دستور پیامبر (ص) به وی مبنی بر صدقه دادن از ذبیحه ذکر نموده و به تعقیب آن داستان عروه بارقی را ذکر نموده است که پیامبر (ص) دیناری را به عروه داد تا گوسفندی برای پیامبر (ص) خریداری نماید. همه این روایات، دلالت بر مشروعیت وکالت دارد (همان).

حدیث پیامبر (ص) از روایاتی که است مشروعیت وکالت دفاع از طریق آن‌ها استدلال شده که در آن آمده: «انصر اخاک ظالما او مظلوما فقال رجل یارسول الله انصره اذا کان مظلوما فرأیت اذا کان ظالما فکیف انصره؟ قال تحجزه او تمنعه من الظلم» در این حدیث، پیامبر (ص) دستور به کمک و یاری برادر مسلمان داده است؛ این دستور، عام بوده و گونه‌های مختلف یاری و مدد رسانی به برادر مسلمان را شامل است که وکالت در دفاع از برادر مسلمان داخل در عمومیت حدیث است (الطیار، ۱۴۳۲ ه. ق: ۱۶۳).

روایات فراوانی در کتب استدلالی فقهی وجود دارند که بر مشروعیت وکالت دفاع به طور خاص دلالت دارند مانند روایتی که در آن آمده، علی (ع) برادرش عقیل را در دعوایی وکیل



خود قرار داد و فرمود «ان للخصومة قحما و ان الشيطان ليحضرها و اني لاکره ان احضرها؛ در خصومت‌ها و نزاع‌ها گاهی شیطان یکی از دو حریف و معارض را به اظهار سخنی فرامی‌خواند که موجب سخط و غضب الهی می‌شود»؛ زیرا چه بسا انسانی که صاحب حق است، وقتی می‌بیند که ظالم به ظلمش ادامه داده، دروغ می‌گوید و ادعای دروغین دارد، ممکن است برآشفته شود و او را دشنام و ناسزا گوید، شیطان او را وادار به اموری نماید که بزرگتر از حق و ادعای او باشد. همین‌طور ممکن است شیطان، ظالم را از اعتراف به حق بازداشته و او را وادار کند که سخن حق را نگوید؛ به همین جهت علی (ع) از حضور در مجلس قضا خودداری کرد و عقیل را به‌عنوان وکیل و قائم‌مقام خود برگزید. همچنین در دعوی دیگری در زمان عثمان (رض)، علی (ع)، عبدالله بن جعفر را به‌هیئت وکیل برگزید تا از جانب وی به دعوا بپردازد (شنیطی، [بی‌تا]: ۴/۱۹۹/)

هرچند روایت مزبور از نظر سند ضعیف شمرده شده، اما استناد اصحاب به حدیث مزبور ضعف سندی آن را جبران می‌کند (روحانی، همان: ۲۰/۲۶۲). از زمان پیامبر (ص) تاکنون رسم بر گرفتن وکیل در بخش‌های قضایی بوده است. در زمان عثمان (رض) منازعه‌ای میان حسان بن ثابت، شاعر پیامبر (ص)، و برخی از مردم واقع شد که عثمان (رض) بر ضرر حسان حکم نمود. حسان نزد ابن عباس شکایت برد. ابن عباس به حسان گفت: «حق با شماست؛ اما شما در ارائه سند و مدرک دچار اشتباه شده‌اید پس بیا با هم نزد عثمان (رض) برویم.» هردو نزد خلیفه آمدند و ابن عباس برای خلیفه استدلال کرد تا حقیقت برای وی آشکار شد و به نفع حسان حکم صادر کرد. این داستان به‌روشنی، بدون تفسیر و توجیه، دلالت واضح بر مشروعیت و ریشه‌دار بودن وکالت دفاع در تاریخ اسلام دارد. حسان بن ثابت، شاعر پیامبر (ص)، شعر و اشکال شعری را به‌خوبی می‌دانست، درحالی‌که برای تثبیت و آشکار ساختن حق خود ناتوان بود و چنین کاری فقط از عهده فردی دانا و هوشمند چون ابن عباس (رض) ساخته بود که داستان حسان را درک کرد و حق را برای قاضی آشکار ساخت و در نتیجه، قاضی به نفع حسان رأی داد (یوسف/۲۸).

اجماع: از دلایل مشروعیت وکالت دفاع (توکیل در خصومت)، اجماع مسلمین بر جواز است. تمام علما اتفاق دارند که وکالت از عقود، جایز و در هر امر نیابت‌پذیر، توکیل و برگزیدن وکیل جایز است مانند خرید و فروش، اجاره، قضای دین، دعوی مطالبه حقوق، ازدواج و طلاق... (الطیار، همان: ۱۶۴) و در تعبیری آمده «بلاخلاف ظاهر الاصحاب» (روحانی، همان).

از دلایل مشروعیت وکالت دفاع (توکیل در خصومت) دلیلی عقلی است؛ به این بیان که احتیاج و ضرورت، جواز وکالت دفاع را ایجاب می‌نماید، زیرا همه افراد توان درک و پی بردن



به شیوه‌ها و روش‌های دادخواهی و مرافعه را ندارند تا حق خود را ثابت نمایند یا در برابر ادعای کس دیگری از خود دفاع کنند. به همین جهت ناگزیر هستند که افرادی را برای اثبات حق یا دفاع از خود برگزینند (همان: ۱۶۵).

تفصیل دلیل مزبور این است که خداوند، انسان‌ها را از نظر استعداد و توانایی‌ها متفاوت آفریده است و درهای نعمت‌های خود را برای همه گشوده است. خداوند این شایستگی، توانایی و کارایی را به برخی از مردم داده که تمام امورات را خودشان می‌توانند انجام دهند، اما مشغولیت‌ها و مزاحمت کارها آن‌ها را ناچار به یاری‌طلبی از دیگران می‌کند. برخی دیگر از مردم توان و شایستگی لازم برای انجام کارهای خود را ندارند و نیازمند همیاری و کمک دیگران‌اند. برخی دیگر، توان و شایستگی لازم را دارند اما تجربه و پختگی انجام برخی کارها را ندارند. برخی هم هستند که صاحب حق هستند اما زبان و بیان فصیح بر اینکه حق خود را آشکار کنند و از حق خود دفاع کنند، ندارند و چه‌بسا حریف و معارض او در استدلال، چیزفهم‌تر است؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند باطل را حق جلوه دهد. بنابراین جهات، نیاز مبرم به استمداد، یاری‌طلبی و استفاده از تجارب دیگران در انجام برخی از کارها وجود دارد. از این رو، مصلحت در تشریح وکالت، برطرف نمودن این نیاز، تسهیل در معاملات و رفع حرج و مشقت است. در نتیجه، ضرورت ایجاد می‌کند که در منازعات، وکیل برگزیده شود، زیرا گاهی انسان حق دارد یا بر او حقی ادعا می‌شود اما او دادخواهی و مرافعه را به‌خوبی نمی‌داند یا ورود در دعوی را نمی‌پسندد که در این صورت جایز است برای خود وکیلی گزینش نماید (یوسف/۲۹).

ح) لزوم و عدم لزوم رضایت طرف دعوا در توکیل

هرگاه یکی از طرفین دعوا برای خود وکیلی برگزیند، آیا لازم است که مخالف و معارض وی به توکیل راضی بوده و رضایت خویش را مبنی بر اقامه و ادامه دعوا با وکیل طرف مقابل اعلام نماید؟ از نظر فقهای شیعه، رضایت طرف دعوا ضرورت ندارد. هر کسی حق دارد برای دعوا با حریف، وکیلی برای خود برگزیند؛ خواه جانب مقابل او راضی باشد یا نباشد و لازم است که با وکیل طرف مقابل خود به مرافعه و دعوا بپردازد (طوسی، همان). عدم لزوم رضایت طرف دعوا جهت انتخاب وکیل از جانب طرف مقابل، مورد اتفاق فقهای شیعه است و بر شرط نبودن رضایت طرف دعوا در توکیل در خصوصت اجماع شده است (مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق: ۲۴۶/۴).

در میان فقهای اهل سنت دو نظر وجود دارد. نظر امام ابوحنفیه (ره) و زفره این است که برای صحت و لزوم توکیل در خصوصت، رضایت جانب مقابل شرط است؛ در صورتی که جانب مقابل حاضر بوده و دارای عذری مانند بیماری و سفر نباشد. دلیل شرط بودن رضایت طرف





دعوا این است که طرف باید در دعوا پاسخ دهد و پاسخ گفتن نیاز به حضور وی دارد و اگر حضور طرف دعوا را لازم بدانیم، باعث ضرر او خواهد شد؛ به همین جهت باید گفت صحت وکالت وابسته به رضایت طرف مقابل است.

نظر دیگر نظر آبی یوسف و محمد، از احناف و جمهور فقهای مالکیه، شافعیه و حنابله است، که رضایت طرف دعوا را شرط صحت و لزوم وکالت نمی‌دانند. دلیل این نظریه آن است که علی (ع) برای دعوا و مرافعه، با اینکه خودش حضور داشت، وکیل برگزید و این دلیل بر این است که برگزیدن وکیل از سوی شخص حاضر، صحیح است و مشروط به رضایت طرف مقابل نیست. علاوه بر این، برگزیدن وکیل در دعوا، حق شخصی و فردی است و وابسته به رضایت کسی دیگر نیست؛ مانند انتخاب وکیل برای مطالبه و دریافت دیون که حق شخصی است و نیاز به رضایت کسی دیگری ندارد (الطیار، همان: ۱۶۸).

غیر از دو نظریه مذکور، به برخی از احناف نسبت داده شده که تصمیم در این زمینه را به قاضی واگذار کرده‌اند که اگر قاضی متوجه شود که موکل خیره‌سری نموده و می‌خواهد بر طرف مقابل ستم ورزد و رفتار ظالمانه داشته باشد، نباید توکیل را بپذیرد و هرگاه روشن شود که یکی از طرفین دعوا در قبول نمودن وکالت، که مقصودش بیان حقیقت است، خیره‌سری می‌کند، نباید به سخن او گوش داد. در زمان ما این سخن به‌جا است، زیرا بسیاری از مردم می‌دانند که دعوا باطل است و تنها کینه و دشمنی بیش از حد بوده که شخص را وادار به گرفتن وکیل مدافع نموده، که وکیل وظیفه‌ای جز ضرر زدن به طرف دعوا کار دیگری ندارد و تلاش می‌کند که حق طرف دعوا را به تأخیر اندازد یا او را مجبور به تحمل هزینه‌های سنگین و کمرشکن نماید. اگر برای قاضی روشن شود که هدف موکل ضرر زدن به طرف مقابل است، نباید وکیل برگزیده چنین موکلی را بپذیرد؛ جز با رضایت طرف مقابل. این سخن در مواردی درست است که قاضی خودش مورد اتهام نباشد.

امام ابوحنیفه (ره)، انتخاب و برگزیدن وکیل در خصومت را، حتی اگر جانب مقابل رضایت نداشته باشد، در موارد ضرورت جایز دانسته است؛ مانند موردی که موکل مریض باشد و امکان حضور با پای خود در مجلس قضا را نداشته باشد. اگر موکل مریض با چارپای می‌تواند در مجلس قضا حضور یابد حضور او به شرطی که به افزایش مرض او نینجامد، لازم است و اگر باعث زیاد شدن بیماری او می‌شود، حضورش لازم نیست. اگر موکل تصمیم مسافرت داشته باشد و قراین نشان دهند که او واقعاً مسافرت می‌رود و جانب مقابل، مسافرت او را تصدیق نکند، قاضی باید موکل را به خدا سوگند دهد. حکم گفته‌شده، در مورد خانم‌هایی که معمولاً مخالطت با مردان دارند نیز قابل تطبیق است یعنی می‌توانند برای خود وکیل تعیین و برگزینند

حتی اگر طرف مقابل رضایت نداشته باشد. همچنین کسی که از دعوا چیزی را نمی‌فهمد، می‌تواند شخصی را به‌حیث وکیل برگزیند؛ خواه طرف دعوا و مقابل او به توکیل از جانب وی رضایت داشته باشد یا خیر (جزیری، همان: همان/۲۳۹).

خ) جواز وکالت در صورت حضور موکل

آیا لازم است که در توکیل در خصومت از سوی طرفین دعوا، موکل حضور نداشته باشد؟ مثلاً وکیل گرفتن در دعوا در صورتی جایز باشد که موکل شخصاً، بنابه دلایلی مانند سفر، نتواند در مجلس قضا حضور داشته باشد. آیا طرف دعوا می‌تواند برای پیشبرد نزاع، حتی اگر خودش حضور داشته باشد و امکان حضورش در محکمه هم وجود داشته باشد، وکیلی برای خود برگزیند؟ از نظر فقهای امامیه، هریک از طرفین دعوا می‌توانند برای خود وکیل تعیین کنند حتی اگر خود حضور داشته باشند؛ بنابراین، طرفین دعوا می‌توانند خودشان در محکمه حضور یابند و پاسخ‌گو باشند یا افرادی را به‌حیث وکیل انتخاب کنند تا از سوی آنان جواب‌گو باشند و کسی حق ندارد آن‌ها را شخصاً به پاسخ‌گویی مجبور نماید (طوسی و ابن ادریس، همان). در میان فقهای امامیه، علامه حلی پس از بیان اصل جواز توکیل در خصومت گفته است: «توکیل در مطالبه، اثبات و محاکمه حقوق جایز است؛ خواه موکل حاضر باشد یا غایب، تندرست باشد یا بیمار و طرف دعوا حق ندارد که از دعوا و مرافعه با وکیل جانب دیگر خودداری ورزد حتی اگر موکل هم حضور داشته باشد.» (حلی، همان) مرحوم شیخ طوسی در کتاب الخلاف فرموده: «وکالت حاضر جایز است و بر طرف دعوا لازم است که با وکیل طرف دیگر به منازعه پردازد و طرف دیگر هم می‌تواند برای دادخواهی، وکیل تعیین نماید.» شافعی، ابن لیلی، ابویوسف و محمد همچنین نظری دارند و امام ابوحنیفه (ره) گفته است: «شخص حاضر می‌تواند وکیل برای خود برگزیند اما بر طرف دعوا لازم نیست که با وکیل منازعه نماید؛ جز در صورتی که طرف به وکالت از جانب مقابل رضایت داده باشد و اگر طرف رضایت نداده باشد، شخص باید خودش منازعه نماید و در صورت امتناع از دعوا باید او را اجبار نمود تا خود شخصاً به دعوا پردازد.» مرحوم شیخ طوسی دو دلیل برای جواز وکالت از سوی طرف حاضر ارائه نموده است؛ یکی عمومیت اخبار وارده راجع به جواز توکیل در خصومت است که عمومیت دارد و حاضر و غایب هر دو را شامل است. کسی که روایات را مخصوص وکالت از سویی غایب می‌داند باید دلیل ذکر کند. به علاوه، اصل، جواز وکالت است و منع وکالت برای شخص حاضر نیاز به دلیل دارد. (طوسی، همان: همان/۳۳۹)

به بیان دیگر، وکالت در خصومت دارای دو حالت است؛ یا حضور طرف دعوا در مجلس قضا برایش ممکن است یا حضور، به دلیل سفر و بیماری و مانند آن، برایش ممکن نیست. اگر





حضور در محکمه برای طرف دعوا ممکن نباشد و شخص معذور باشد، بدون شک طرفین دعوا می‌توانند کسی را وکیل خود تعیین کنند. اما اگر طرف دعوا در شهر حاضر باشد و توان حضور در مجلس قضا را داشته باشد، باز هم بنابر نظر جمهور علما حق برگزیدن وکیل را دارد و خودش لازم نیست در مجلس قضا حضور یابد؛ حال آنکه ممکن است دلیل عدم حضورش در مجلس قضا نداشتن فرصت باشد یا به این جهت که طرف و حریف او شخص جسور و سفیهی است که باعث می‌شود از دعوا حضوراً و شخصاً خودداری نماید؛ چه بسا انسان دارای جایگاهی است که حیا می‌کند تا حضوراً به دعوا بپردازد. این دلایل باعث می‌شود شخص در دعوا برای خود وکیل برگزیند. گاهی ممکن است علت عدم حضور در مجلس قضا و تعیین وکیل این باشد که شخص مسائل مربوط به دعوا را به درستی نمی‌داند و حریف وی، شخصی دانا و زیرک است. به همین دلایل می‌توان گفت تعیین وکیل مشروع است؛ خواه موکل حاضر باشد یا غایب و این نظر درست است (شقیطی، همان).

د) وظایف وکالت در خصومت

وکیل در خصومت، یا وکیل ازسوی مدعی است یا وکیل ازسوی مدعی علیه. اگر وکیل ازسوی مدعی باشد، وظیفه او مطرح نمودن دعوا بر مدعی علیه نزد قاضی است. به علاوه، وکیل مدعی باید به اقامه بینه، تعدیل بینه، تحلیف منکر و درخواست صدور حکم قضایی نسبت به طرف مقابل اقدام نماید. در یک کلام، تدارک و فراهم نمودن هرآنچه که به وسیله آن می‌تواند ادعای مدعی را اثبات نماید، وظیفه وکیل مدعی است.

اما وظیفه وکیل مدعی علیه عبارت است از انکار ادعای مدعی، طعن بر شهود، اقامه بینه بر جرح شهود و تقاضای توجه و صدور حکم از قاضی با توجه به انکار و طعن او نسبت به شهود و بینه. در یک کلام، وکیل مدعی علیه باید جهت دفاع از مدعی علیه تا سرحد امکان تلاش کند (خمنی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۵۱۲) وظیفه وکیل، خواه وکیل مدعی یا خواه وکیل مدعی علیه، همان وظیفه‌ای است که خود مدعی و مدعی علیه در دعوا دارند. هر حکمی که مدعی یا مدعی علیه دارند، بر وکیل آن‌دو نیز اجرا می‌شود. تمام اقداماتی را که مدعی باید در مسیر اقامه دعوا انجام می‌داد، وکیل او همان وظیفه را به عهده دارد و همین‌طور تمام اقداماتی که مدعی علیه باید انجام می‌داد، به عهده وکیل او است (لنکرانی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۴۳۳).

ذ) ارکان و شرایط وکالت در خصومت

ارکان وکالت در هر نوع وکالت، از جمله وکالت در خصومت، عبارت‌اند از موکل، وکیل، موکل فیه (محل وکالت) و صیغه.

موکل: مقصود از موکل، همان طرف دعوا است که اقدام به تعیین و برگزیدن وکیل می‌کند. فردی که اقدام به تعیین وکیل می‌کند، باید دارای شرایط اهلیت تصرف مانند عقل و بلوغ باشد. در اینکه موکل باید عاقل باشد، جای شک نیست اما راجع به شرط بلوغ اختلاف است. برخی از مالکیه و مذهب شافعی، بلوغ را شرط صحت وکالت دانسته‌اند که کودک حق انتخاب وکیل ندارد. برخی مانند احناف، مالکیه وحنابله نیز بلوغ موکل را شرط ندانسته‌اند؛ هرچند اینان هم در جزئیات اختلاف دارند، مثلاً حنفیه و مالکیه گفته‌اند صبی ممیز می‌تواند غیرخود را وکیل بگیرد، اذن اما لازم نیست، اما حنابله و مالکیه گفته‌اند توکیل و وکیل گرفتن از سوی صبی در صورتی جایز است که امای او اذن داده باشد.

وکیل: مقصود وکیل مدافع است که، مانند موکل که اهلیت تصرف در آن شرط بود، باید دارای شرایط اهلیت تصرف باشد. به علاوه، برای صحت وکالت، رضایت وکیل، مسلمان بودن، عادل بودن، دشمنی نداشتن با حریف و طرف مقابل در دعوا، معین بودن و اینکه در یک قضیه نباید وکیل دو طرف دعوا باشد از شرایط وکیل مدافع است. علاوه بر این وکیل باید به احکام و مقررات دادخواهی و راه‌های اثبات حق و... آشنا باشد.

موکل فیه: موکل فیه عبارت است از موضوع و محل وکالت. موکل فیه هم باید شرایطی داشته باشد؛ به طور مثال، موکل، حق تصرف در مورد وکالت را در هنگام برگزیدن وکیل داشته باشد یا موضوع وکالت باید مشخص باشد مثلاً موکل به وکیل بگوید که شما را در فروش اموال وکیل گرفتم؛ اما اگر بگوید شما را وکیل قرار دادم، و موضوع وکالت تعیین نشود، وکالت به دلیل جهل و غرر باطل است. علاوه بر این لازم است که مورد وکالت از موارد قابل نیابت باشد.

صیغه: جمهور فقها معتقدند که وکالت در خصومت منعقد نمی‌شود، جز از طریق ایجاب و قبول؛ چون وکالت قرارداد است و مانند سایر قراردادها نیاز به ایجاب و قبول دارد. الفاظی را که می‌توان از آن برای بستن قرارداد استفاده نمود، هر لفظی می‌تواند باشد که دلالت عرفی بر وکالت داشته باشد؛ مانند اینکه بگوید شما را وکیل گرفتم، کارها را به شما واگذار و تفویض نمودم یا تو را جانشین خودم قرار دادم و... و الفاظ خاص لازم نیست (الطیار، همان: ۱۶۷-۱۷۶).

ر) قلمروی وکالت در خصومت

بدون تردید، وکالت در خصومت صرفاً دعوی حقوقی و مالی را شامل است؛ اما در مورد شمول، نسبت به حدود و دعوی کیفری اختلاف است. شافعیه، به استثنای حد کذف که جنبه حق العبدی دارد، توکیل در حدود را جایز ندانسته‌اند؛ به دلیل اینکه اولاً حدود، حق الله هستند و ثانیاً در حقوق الهی اصل بر مسامحه و تخفیف و دفع حدود به واسطه شبهات است. مالکیه وحنابله



توکیل در حدود را جایز دانسته‌اند و دلیل‌شان سخن پیامبر (ص) به فردی بنام آنیس است که پیامبر (ص) او را وکیل قرار داد تا نزد فلان زن برود که اگر آن زن اعتراف نمود، او را مورد رجم قرار دهد؛ آنیس رفت و زن هم اعتراف نمود و پیامبر (ص) دستور رجم را داد. مطابق حدیث مزبور، پیامبر (ص) آنیس را وکیل در اثبات حد زنا قرار داد و بر اساس اقرار زن نزد آنیس، پیامبر (ص) ترتیب‌اثر داد و دستور رجم زن را صادر فرمود. احناف، توکیل را فقط در حدودی مانند سرقت و قذف جایز می‌دانند و نه در سایر حدود (همان).

از فقهای شیعه، یحیی بن سعید فرموده: «توکیل در استیفای قصاص و حد قذف جایز است و توکیل در طلاق نیز جایز است؛ چه در حضور موکل باشد یا در غیبت موکل.» (حلی، همان: ۳۱۹) شهید ثانی در مسالک ذیل جمله صاحب شرایع، که گفته: «توکیل در حدود دارای جنبه حق‌العبدی جایز است و در حدودی که حق الله است جواز ندارد»، فرموده: «دلیل کسانی که توکیل در حدود الهی را جایز نمی‌دانند به این جهت است که حدود الهی مبتنی بر تخفیف است و به علاوه، پیامبر (ص) دستور به دفع مجازات در اثر شبهه داده و توکیل باعث اثبات حدود می‌شود.» در نظر شهید ثانی، اقوا، جواز توکیل در حدود الهی است و دلیل ایشان همان داستان برگزیدن آنیس برای اثبات حد از سوی پیامبر (ص) است (عاملی، ۱۴۱۳ ه. ق: ۲۵۷/۵) شیخ طوسی (ره)، توکیل در استیفای حدودی که جنبه حق‌الناسی دارند، مانند حد قذف و قصاص، را جایز می‌داند و دلیل خود را «اصل جواز» و «عمومیت اخبار وارده در مورد جواز توکیل» می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق: ۳۴۴-۳۴۵). علامه حلی، در کتاب تذکره الفقهاء، توکیل در حدود الهی را جایز دانسته و فرموده: «و لافرق فی التوکیل فی الخصومه بین ان یکون المطلوب ما لا او عقوبه للادمین، کالقصاص و حد القذف و کذا حدود الله عندنا، خلافا للشافعی...» (حلی، همان: ۴۹/۱۵)

ز) محدودیت‌های وکالت

وکیل، در دعوا با محدودیت‌هایی نیز روبرو است. از جمله محدودیت‌های وکیل این است که حق ندارد به ضرر موکل خود اقرار کند و اقرار وکیل دعوا به ضرر موکلش پذیرفته نیست. همین‌طور وکیل در خصومت حق ندارد که صلح نموده یا ابراء دهد؛ مگر در صورتی که موکل او وی را راجع به همین موارد خاص صلح و ابراء وکیل قرار داده باشد. براین اساس اگر کسی فقط برای وکالت در دفاع تعیین شده باشد اعتراف و صلح تنازل از حق برای او جایز نیست، بلکه اگر موکل، وکالت عام به وکیل اعطا نموده باشد، او می‌تواند مطابق مصلحتی که می‌بیند غیر از اقرار، سایر امور را انجام دهد (نجفی، همان: ۳۰/۲). از محدودیت‌های وکیل در خصومت این است که پس از ثبوت حق برای طرف دعوا وی حق قبض و دریافت را ندارد و این مسئله را از قبیل

توکیل در بیع دانسته‌اند که توکیل در بیع یا شراء معنایش توکیل در قبض ثمن و مبیع نیست، یعنی اگر فردی، کسی را وکیل در فروش مالش قرار داد، وکیل فقط صلاحیت فروش را دارد اما صلاحیت دریافت قیمت را ندارد یا در توکیل در شراء وکیل فقط صلاحیت خرید را دارد اما صلاحیت قبض مبیع را ندارد (مغنیه، همان).

دلیل عدم قبول اقرار وکیل این است که اقرار وکیل در خصومت به ضرر موکل، خلاف قرارداد وکالت است و خلاف توقعی است که از قرارداد وکالت می‌رود؛ به دلیل اینکه وقتی وکیل به ضرر موکل خود اقرار می‌کند، درحقیقت وکیل نسبت به موکل نوعی ادعا را مطرح می‌کند و خود، وکیل مدعی نسبت به موکل می‌شود. وکیل، صلاحیت صلح و ابراء را نیز ندارد؛ به این دلیل که صلح و ابراء از عنوان خصومت بیرون است و مشمول عنوان وکالت نیست (سبزواری، همان: ۲۲۰/۳۱-۲۲۱).

از نظر فقهای اهل سنت نیز وکیل در خصومت، حق اقرار بر موکل خود را ندارد، به دلیل اینکه وکیل در خصومت، وکیل پیشبرد منازعه، ستیزه و دادخواهی کردن است و اقرار، نوعی مسالمت و پرهیز از منازعه است. پس اقرار، مشمول توکیل در خصومت نیست و وکیل از این جهت حق اقرار ندارد و مالک اقرار دانسته نمی‌شود (مصطفی الخن و دیگران: ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۳۲/۷)

ژ) وکالت به ناحق

یکی از گناهان کبیره، دفاع از باطل و پذیرش وکالت در راستای دفاع از باطل است. خداوند در قرآن فرموده: «و لا تجادل الذین یختانون انفسهم ان الله لا یحب من کان خوانا اثمًا؛ هرگز به خاطر مردمی که با نفوس خود خیانت می‌کنند، جدال مکن که همانا خدا آن را که خیانت کار و بدعمل است، دوست نمی‌دارد.» (نسا/۱۰۷) اگر دفاع از باطل با به‌کارگیری قدرت بیان، خوش‌گویی، فصاحت و استعدادهای درونی همراه شده و حق را باطل و باطل را به صورت حق جلوه دهد، گناه آن شدیدتر و جرمش بزرگتر خواهد بود (خولی شاذلی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۶۷/۱). بنابراین، دفاع و پذیرش وکالت دفاع از جانب فردی که ظلمش آشکار است، جواز ندارد و هرکس چنین وکالتی را انجام دهد، عصبان و نافرمانی الهی را مرتکب شده و برکت علم خود را از بین برده است (مراد، ۱۴۳۷: ۵۵) در روایت آمده که سراقه بن مالک بن جعشم می‌گوید که پیامبر فرمود: «خیرکم المدافع عن عشیرته مالم یأثم؛ بهترین شما کسانی است که از نزدیکان و خویشاوندان خود دفاع می‌کنند تا زمانی که گناه نکنند» که یعنی دفاع در راستای حمایت از باطل نباشد. از ابن مسعود (رض) نقل شده که گفت: «هرکس قوم خود را در جهت غیرحق یاری کند، مانند



شتری است که در گردابی لغزیده و تلاش دارد دم خود را بکند. در روایتی از وائله بن اسقع آمده که به پیامبر (ص) گفت: «عصبت چیست؟» فرمود: «ان تعین قومک علی الظلم؛ عصبت این است که قوم خود را در جهت ظلم کمک نمایی.» (ابن اثیر، ۱۴۱۹ ه.ق: ۵۸/۱۰)

برخی از فقها تنها شرط قبول وکالت دفاع را این می‌دانند که وکیل مدافع در صورتی می‌تواند به دفاع موکل خود بپردازد که بدانند موکل او حق به‌جانب است و هرآنچه را در چارچوب دفاع از موکل خود بیان می‌کند، باید شرعاً به‌درستی و جایز بودن سخنانی که ابراز می‌کند، باور داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۱۸۷/۳). دریافت کارمزد از سوی وکیل در صورتی جایز است که وکالت او موجب ابطال حق و احقاق باطل نباشد (سبزواری، همان: ۲۱۹/۲۱). دلیل این امر وجود روایاتی در این زمینه است؛ از جمله روایت ابن عباس (رض) از پیامبر (ص) که حضرت فرمود: «هرکسی در جهت باطل، ظالمی را یاری رساند تا ظالم با باطل خود حقی را رد و ابطال نماید، وی از ذمه خدا و رسولش رها است.» (الطیار، همان)

از فقهای معاصر، خوبی (ره) نیز اشتغال به حرفه وکالت دفاع را در صورتی که باعث ارتکاب حرام و تضییع حقوق مردم توسط وکیل شود، حرام و غیرجایز می‌داند؛ بنابراین، فرمود: «شغل وکالت دفاع، ذاتاً جایز است؛ جز در صورتی که مستلزم ارتکاب حرام مانند دروغ یا ضیاع حقوق مردم باشد.» مرحوم منتظری نیز فرموده: «وکالت در موردی که حق نباشد، جایز نیست و حق الوکاله آن نیز اگر برای دفاع از امر ناحق باشد حرام است.» (منتظری، [بی‌تا]: ۳۵۴/۳) در نتیجه، اجرت موکلی را که ظالم باشد و تصمیم بر این داشته باشد که حق را باطل سازد، بر وکیل حرام است؛ زیرا تعاون بر اثم و عدوان است و وکیل، شریک در تمام پیامدها و خساراتی است که، از ناحیه پذیرش وکالت دفاع، بر طرف دعوا متوجه خواهد بود (شنقیطی، ۴).

س) توکیل بیش از یک وکیل

پس از اثبات مشروعیت و جواز وکالت و شرایطی که باید در توکیل، اهتمام شود، سؤال این است که آیا موکل می‌تواند در یک دعوا بیش از یک نفر را وکیل بگیرد. فقها توکیل بیش از یک نفر را به دلیل ظهور اطلاق و اتفاق، تجویز نموده‌اند؛ حال اگر موکل دوفنر را برای مرافعه و نزاع به‌حیث وکیل برگزید و به استقلال هریک از دو وکیل تصریح نکرد یعنی نگفته باشد که هریک از دو وکیل می‌تواند مستقلاً وکالت دفاع را پیش ببرد، هیچ‌یک از دو وکیل نمی‌توانند به‌تنهایی به دادخواهی و مرافعه مبادرت نمایند؛ بلکه بر هردو لازم است که وکالت در خصومت را با مشورت و کمک یکدیگر پیش ببرند و مسئولیت واگذار شده را به‌طور مشترک انجام دهند (سبزواری، همان). برخی از فقها ضمن تأیید نظریه مزبور، مبنی بر جواز توکیل بیش از یک نفر،



فرموده‌اند که موکل می‌تواند دونفر یا بیشتر را برای دعوا وکیل بگیرد؛ حال به‌نحو منفرد و مستقل یا به‌نحو انضمام و اجتماع. در صورتی که شخصی دونفر یا بیشتر را برای وکالت در قضیه‌ای برگزیده باشد، چنان‌که گفته شد، وکلا موظفند وکالت را با مشورت و نظر یکدیگر پیش ببرند. اما اگر هرکدام به‌صورت مستقل به‌حیث وکیل تعیین شده باشد، هرکدام می‌توانند وظیفه وکالت را مستقلاً پیش ببرند. در نهایت، از دو یا چند وکیل مستقل هرکدام زودتر وظیفه وکالتی خود را انجام دهد، مجال برای وکیل دیگر باقی نمی‌ماند.

از نظر این دسته از فقیهان، مسئله چند صورت دارد:

۱. موکل، وکلی را در حضور قاضی برمی‌گزیند؛ حال یا در تمام دعاوی مربوط به موکل یا در یک دعوی شخصی و خاص که وکیل یا راجع به یکی از دعاوی مربوط به موکل اقدام به دادخواهی و مرافعه می‌نماید یا در مورد دعوی خاصی که برای وکالت او برگزیده شده بود. در این فرض، اقامه دعوا از سوی وکیل پذیرفته است، زیرا وکالت وکیل در حضور قاضی صورت گرفته و به اثبات رسیده است.

۲. توکیل در محضر قاضی صورت نگرفته اما وکیل ادعای وکالت دارد و بر ادعای خود بینة نیز دارد؛ در این صورت، باز ادعای وکیل پذیرفته می‌شود و اقامه دعوا از سوی وی به‌عنوان وکیل، مسموع خواهد بود.

۳. توکیل در حضور قاضی صورت نگرفته و وکیل، بینةای بر وکیل بودن خود در پیشگاه قاضی ارائه ننموده است؛ در این صورت، باید قائل به تفصیل شد، به این شکل که اگر جانب مقابل دعوا در پیشگاه قاضی حاضر نشد، یا وکالت مدعی وکالت را تصدیق نکرد، باز هم دعاوی مطرح شده از سوی مدعی وکالت، قابل سمع نیست. اما اگر حریف و طرف دعوا وکالت مدعی وکالت را تصدیق نمود، ادعای وکیل، مسموع خواهد بود و او می‌تواند به طرح دعوا به‌نیابت از موکل خود اقدام کند؛ اما به‌دلیل اینکه احتمال تبانی وجود دارد، و وکالت هم واقعاً به اثبات نرسیده است، نمی‌تواند مدرکی برای مدعی باشد. خوب است تصمیم در این زمینه به قاضی واگذار شود که او مطابق معیارهای قضایی تصمیم اتخاذ نماید (لنکرانی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۴۳۷).

ش) وکالت وکیل واحد از جانب طرفین دعوی

یکی از پرسش‌هایی که به‌تعقیب بحث قبلی می‌تواند مطرح باشد این است که آیا یک نفر می‌تواند هم‌زمان وکیل دعوی هردو طرف دعوا باشد؛ یعنی شرعاً چنین وکالتی جواز دارد. از فقهایی که مسئله مزبور را مطرح و بر جواز این وکالت رأی داده، علامه حلی (ره) است؛ وی فرموده: «اقرّب جواز وکالت یک نفر از جانب متخاصمین است.» علامه برای نظر خود دو دلیل ذکر نموده است؛



دلیل اول، اصل جواز است که اصل بر جواز است و منع، نیاز به دلیل دارد و دلیل دوم این است که غرض از تعیین وکیل در دعوا این است که وکیل به نیابت از موکل به مخاصمه و دادخواهی بپردازد یا احياناً به ادعاها جواب دهد یا اسناد و مدارک را در دعوا ارائه کند و در مواردی بر اسناد و مدارک ارائه شده خدشه و ایراد وارد نماید. وکیل می تواند همزمان همه این کارها را انجام دهد و هیچ منافاتی ندارد که سند و مدرک و دلیل را به نیابت از مدعی ارائه کند و در عین حال به نیابت از مدعی علیه، بر دلایل و اسناد ارائه شده ایراد وارد نماید؛ پس یک شخص در یک زمان می تواند هم وکیل مدعی و هم وکیل مدعی علیه باشد.

علامه حلی (ره) سپس نظریه شیخ طوسی (ره) را نقل می کند که فرموده که «در مورد جواز توکیل یک شخص از سوی طرفین دعوا دو نظریه است؛ نظریه ای که وکالت شخص واحد را از سوی جانبین دعوی جایز می داند، به جهت همین دلایلی که ذکر شد، و نظریه ای که وکالت شخص واحد را از جانب متخاصمین تجویز نمی کند. خود شیخ طوسی نظر دومی را مطابق با احتیاط ارزیابی نموده و معتقد است که شخص واحد نمی تواند عهده دار وکالت طرفین دعوا شود؛ زیرا غرض، وکالت دو جانب متفاوت است، غرض مدعی از توکیل در خصومت این است که دلایل و مستندات او عمیقاً جستجو و بررسی شوند، در صورتی که غرضش مدعی علیه از توکیل، بیان ایرادهای وارد بر دلایل و مستندات ارائه شده است و این دو غرض متفاوت هستند.» (همان: ۸۹/۲)

ص) تفویض وکالت از سوی وکیلی به وکیل دیگر

از فروع بحث وکالت در خصومت که فقها به آن نپرداخته اند این است که آیا وکیلی، که از سوی موکلی برای دفاع تعیین شده است، این حق را دارد که کس دیگری را به جای خودش وکیل قرار دهد؛ یعنی وکالت را به کس دیگری واگذار کند و مسئولیت را به عهده فرد دیگری انتقال دهد. پاسخ، قطعاً منفی است. فقها هیچ اختلافی در این باره ندارند که شخصی که در یک دعوی به عنوان وکیل مدافع تعیین شده نمی تواند فرد دیگری را به جای خودش در همان قضیه، که وکالت آن را پذیرفته، وکیل قرار دهد؛ جز در صورتی که موکل، چنین اجازه و صلاحیتی به او داده باشد. دلیل نظر مزبور این است که رضایت موکل در دعوا به وکیلی بوده که او را برگزیده و همان وکیل خاص، معتمد و امین او بوده؛ از این جهت نباید فرد دیگری را وکیل قرار دهد. به بیان دیگر، وکیل باید شخصاً وکالت را پیش برد و جایز نیست که در موردی که وکیل شده، از جانب موکل خود، فرد دیگری را تعیین نماید؛ مگر در صورتی که به طور صریح در قرارداد وکالت میان او و موکل توافقی قبلاً صورت گرفته باشد (الطیار، همان: ۱۸۰).



ض) اجرت وکالت در خصومت

وکالت به صورت عام و وکالت در خصومت، به طور خاص، می تواند در برابر اجرت و دستمزد باشد و می تواند بدون حقوق و اجرت باشد. اگر وکالت در مرافعه و دعوی در برابر اجرت باشد، وکیل، پس از اتمام مرافعه و ثبوت حق موکل، مستحق اجرت است؛ هر چند که موکل، با اینکه حقش تثبیت گردیده، حق خود را تسلیم نشده باشد (خمینی، ۵۱۴). دریافت اجرت پس از پایان عمل مورد وکالت، تقریباً از سوی همه فقها پذیرفته شده است؛ بنابراین، گفته اند: «برای وکیل، مطالبه اجرت جایز نیست جز پس از اتمام عمل.» (سبزواری، همان) دلیل اینکه وکیل حق دریافت اجرت دارد، اصل اطلاق، اتفاق و سیره مداوم و مستمر ذکر شده است که وکیل با پایان عمل مورد وکالت، حق دریافت اجرت دارد؛ هر چند موکل حق خود را تسلیم نشده باشد، زیرا با پایان و اتمام عمل از سوی وکیل، عرفاً گفته می شود که کار وکیل خاتمه یافته است اما تسلیم شدن حق موکل، خارج از صدق مفهوم وکالت است (سبزواری، همان).

دانشمندان اهل سنت نیز تأکید نموده اند که وکالت، از جمله وکالت در خصومت، با اجرت و بدون اجرت جایز است. آن ها وکیل گرفتن انیس از سوی پیامبر (ص) در اقامه حد و وکالت عروه بارقی در خرید گوسفند را برای جواز وکالت بدون اجرت شاهد آورده اند. همچنین برای جواز وکالت با اجرت به مأمورین جمع آوری صدقات استدلال نموده اند که پیامبر (ص) برای آنان دستمزد و اجرت تعیین فرمود. فقهای اهل سنت تأکید نموده اند به دلیل جلوگیری از نزاع، باید مقدار اجرت وکیل در خصومت معلوم باشد. چنانچه وکالت بدون مشخص نمودن اجرت انجام شود و وکیل مدافع وظیفه خود را انجام دهد تا قضیه خاتمه و پایان یابد، وی مستحق اجرت المثل خواهد بود (الطیار، ۱۸۱).

نتیجه گیری

از آنچه تاکنون ذکر گردید می توان به این نتیجه رسید که «وکالت دفاع»، امری جدید نیست و از امور دیرینه و با سابقه در فقه است که تحت عنوان «توکیل در خصومت» یا «وکیل دعوی» مطرح بوده که تنها نام آن تغییر یافته است. اشتغال به چنین حرفه ای ذاتاً حرام نیست، بلکه مشروع و حتی در مواردی مستحب است. اشتغال به حرفه وکالت دفاع، مشروط به جانب داری از حق، پرهیز از دروغ و در یک کلام، عدم ارتکاب امر حرام، نظیر ابطال حق و احقاق باطل، است. دلایل فراوانی از کتاب، سنت، سیره نبوی (ص) و پیشوایان دینی برای اثبات مشروعیت وکالت دفاع ارائه شد که مجالی برای تردید باقی نمی گذارند؛ هر چند اختلاف نظرهایی در جزئیات و تفصیل آن وجود دارد. از آنجاکه اشتغال به چنین حرفه ای جایز و مشروع است، دریافت دستمزد و حق الزحمه در برابر آن نیز ایراد ندارد و وکیل می تواند اجرت تعیین شده را، پس از ختم دعوی،



از موکل خود دریافت نماید. شرایط و الزاماتی در وکالت دفاع وجود دارد که مربوط به موکل، وکیل، موکل فیه و الفاظ قرارداد وکالت می‌شوند و باید مورد توجه و رعایت قرار گیرند.



منابع

قرآن کریم.

الطیار، عبدالله بن محمد و دیگران. الفقه المیسر. ریاض: مدار الوطن، ۱۴۳۲ ه. ق.

یوسف، مسلم. هل المحامات حلال او حرام. [بی جا]، [بی تا].

حلی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ه. ق.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه الرضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه. ق.

الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ه. ق.

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق.

نجفی، کاشف الغطا، محمدحسین بن علی بن محمد رضا. تحریرالمجله. نجف: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ه. ق.

عمیدی، سید عمیدالدین. کنز الفوائد فی حل المشكلات القواعد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ه. ق.

عاملی کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق.

سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ه. ق.

مغنیه، محمدجواد. فقه الامام الصادق (ع). قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ه. ق.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).

عاملی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه. ق.



روحانی، سید صادق. فقه الصادق (ع). قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۳ ه. ق .

منتظری، حسین علی. استفتائات، قم: [بی نا]، [بی تا].

شقیطی، محمد بن مختار. شرح زادالمستفیع. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

الخن، مصطفی و دیگران. الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی. دمشق: دارالقلم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ه. ق .

شاذلی خولی، محمد بن عبدالعزیز. الادب النبوی. بیروت: دارالمعرفه، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ ه. ق .

مراد، فضل بن عبدالله. المقدمه فی فقه العصر. صنعا: ناشرون، چاپ دوم، ۱۴۳۷ ه. ق .

ابن اثیر، عزالدین. جامع الاصول فی احادیث الرسول (ص). [بی جا]: مکتبه دارالبیان، [بی تا].

مکارم شیرازی، ناصر. الفتاوی الجدیده. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع) ۱۴۲۷ ه. ق .

جزیری، عبدالرحمان. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)، بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ ه. ق .

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحیرالوسیله، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۵ ه. ق .

موسوی خمینی، سید روح الله، وسیله النجاه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۲ ه. ق .

خویی، سید ابوالقاسم. منیه المسائل. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

فی المحيط الفقهی. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

البارودی عتیبی، سعود بن عبدالعالی. الموسوعه الجنایه الاسلامیه. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

